

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نښاد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: جوئل آنژ
برگردان از: مهرداد امامی
فرستنده: فرید پرواز
۰۲ فبروری ۲۰۱۴

کارل مارکس: «شایسته‌ترین دانشمندان»



رسانه‌ها و اقتصاددانان جریان غالب، کارل مارکس را به عنوان فردی مُرده، نامربوط و/یا منسوخ تقبیح کرده‌اند. مطالعه‌ای جدید که توسط مشهورترین ژورنال پژوهشی جهان به نام «Nature» منتشر شده، یکبار دیگر ثابت می‌کند که به رغم قیل و قال‌های نفی‌کنندگان و تجدیدنظرکنندگان تاریخ، شیخ او نمی‌تواند رانده شود. در اوج شکوفایی سرمایه‌داری، پل کروگمن در مجله «فوربس» نوشت: «یقیناً مارکس در مورد تحولات اقتصادی قلم می‌زد؛ کاری که بسیاری از افراد دیگر هم می‌کردند. آنچه او هیچ‌گاه موفق به انجامش نشد، یا ارائه تبیینی جامع در مورد چرایی وقوع این قبیل تحولات بود یا به دست دادن پیشنهاداتی در این باب که چه باید در موردشان کرد (به استثنای براندازی سرمایه‌داری). به گمان من، کارل مارکس همان‌قدر به علم اقتصاد افزود که زیو مارکس (Zeppo Marx) به کمدی خدمت کرد.»

این بلندپروازی و لفاظی بی‌پایه و اساس امر چندان منحصر به فردی نیست. از مارکس در طول دوران زندگی‌اش و مدت‌ها پس از آن، به دست شمار پایان‌ناپذیری از «محققان»، «اقتصاددانان» و مدافعان وضع موجود، تصویری کاریکاتورگونه ترسیم شده و بارها او را به تمسخر گرفته‌اند. حتی وب‌سایتی با نام «مارکس مرده است» خود را وقف متلاشی کردن جسد این «اجنبی ریشو» کرده است. این تهمت نامربوط علیه انسانی که بیش از یک سده از مرگش می‌گذرد، بیشتر عجیب و غریب است و سؤالی مهم را می‌طلبد: اگر مارکس مرده است و نامرتب با امروز، چرا ما همواره او را به خاطر می‌آوریم؟ ما دائماً نامربوطی فرانتز ژوزف گال، میخائیل باکونین، مارتین فلشمن و استنلی پانز

را به خاطر نمی‌آوریم، می‌آوریم؟ [تعارف که نداریم]، به استثنای معدود مواردی، نظریات این افراد از گفتمان عمومی و پژوهش علمی- صرف‌نظر از سیل حملات، ناپدید شده‌اند. علت این هم آشکار است: اندیشه‌های این افراد به لحاظ نظام‌مند به واسطه رژه علم و تاریخ نابوده شده‌اند.

با این حال، سر به نیست کردن نظریات مارکسیستی، حتی برای دشمنان قسم‌خورده‌اش کار چندان آسانی نبوده است. در چند سال گذشته شاهد احیای بی‌سابقه در حمایت از مارکس و تغییر روی مشخص در لحن صحبت پیرامون او بوده‌ایم. این امر با انتشار مقاله‌ای در ژورنال پژوهشی «Nature» تحت عنوان «شایسته‌ترین دانشمندان کیست؟» به نقطه اوجی جدید نائل شد. پژوهشگران در دانشگاه ایندیانا واقع در بلومینگتون، آزمونی را تعبیه کردند تا مناسبت یا ارتباط میان رشته‌های محققان را با نظارت بر سوگیری در حوزه‌های گوناگون، مشخص کنند. به گفته آن مقاله:

«رتبه موقت (و مدام به‌روزرسانی‌شده) حدود ۳۵۰۰۰ پژوهشگر مبتنی است بر پرسش‌هایی که از طریق «گوگل اسکولار» انجام شد به منظور متعارف‌سازی سنج‌های معروف که با عنوان «شاخص h» شناخته شده (دانشمندی با شاخص ۲۰h، دست‌کم ۲۰ مقاله با حداقل ۲۰ استناد یا ارجاع به هر یک منتشر کرده، بنابراین این معیار یا سنج کمیت و اعتبار پژوهش را مورد لحاظ قرار می‌دهد). نتیجه این پرسش‌ها تا ۵ نوامبر ۲۰۱۳ نشان داد که پرنفوذترین محقق در تاریخ کارل مارکس بوده.»

بنابر اقرار سایت اسمیت‌سونین:

«امتیاز کارل مارکس افزون بر ۲۲ برابر میانگین شاخص h سایر محققان در تاریخ بود (اما ۱۱ برابر میانگین اقتصاددانان). در مقایسه با ۳۵۰۰۰ پژوهشگر پُر سر و صدای دیگر، مارکس بالاترین امتیاز را تصاحب کرد. دومین نفر پس از او زیگموند فروید روان‌کاو بود. سومین نفر (که همچنان در قید حیات و فعال است)، ادوارد ویتن فیزیکدان بود.»

لازم به ذکر نیست که این‌ها نتایجی تأثیرگذار و حائز اهمیت برای انسانی است که دائماً به قوی مُرده تلقی می‌شود. هر آنکه خود را به لحاظ اندیشمندان صادق، صریح و انتقادی محسوب می‌کند، باید نظریات سوسیالیسم علمی را بر حسب شایستگی‌شان به ورطه آزمون کشاند و مشخص کند که چگونه خود را در برابر تجربه واقعیت موجود، اثبات یا رد می‌کنند.

همان‌طور که سرمایه‌داری همچنان در خلال عظیم‌ترین بحران‌هایش کُژ و وژ می‌شود، ما می‌توانیم به مدافعان وضع موجود اتکاء کنیم تا به یادمان اندازند که مارکس، این «خطرناک‌ترین» پژوهشگران، منسوخ و از مُد افتاده است. خوشبختانه به زعم مارکسیست‌ها، سرمایه‌داری به خودی خود افراد بیشتر و بیشتری را متقاعد می‌سازد که امروز اندیشه‌های کهن کارل، نه تنها بیش از همیشه مناسبت دارند، بلکه به طور مبرم ضروری‌اند.

همان‌گونه که آلن وودز در اندیشه‌های کارل مارکس اشاره داشت: «هر نظام اجتماعی باور دارد که تنها شکل ممکن وجود را برای انسان‌ها بازنمایی می‌کند، این که نهادها، دین و اخلاقیاتش واپسین واژه‌ای هستند که می‌توان به زبان آورد. این همان چیزی است که آدم‌خواران، روحانیون مصری، ماری آنتوانت و تزار نیکولاس همگی شورمندان به آن باور داشتند. و این همان چیزی است که امروز بورژوازی و طرفدارانش آرزوی اثبات کردنش را دارند هنگامی که، صرف‌نظر از هیچ مبنائی، به ما اطمینان می‌دهند که نظام به اصطلاح «کسب‌وکار آزاد» تنها نظام ممکن است. آن هم درست زمانی که شروع می‌کند به غرق شدن.» ۲۴ جنوری ۲۰۱۴

منبع:

<http://www.marxist.com/karl-marx-bes-scientist-of-all.htm>